بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 17 بهمن 1390.

در ابتدای جلسه می خواهم نسبت به کسانی که از آنها درس یاد گرفتیم کتاب هایشان را مراجعه کردیم و بعضی از مطالبشان را نفهمیدیم و اشکال کردیم یک فاتحه بخوانیم.

بحث ما سر احادیثی بود که شرط حجیت از خبر را ذاتا موافقت با کتاب ذکر کرده بود. و احتمالی که شهید صدر مطرح می کنند به نقل آقای هاشمی به آن احتمال متمایل می شوند را بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که این احتمال درست نیست. در این بحث یک سیر تاریخی این بحث مناسب است دنبال شود من فرصت نکردم در موضوع بررسی کنم در منابع مختلف نیاز به یک بررسی جدی دارد ولی آن چیزی که اجمالا با توجه به مطالعات قبلی ام به نظرم می رسد عرض می کنم که اگر یک موقعی انسان تتبعی بکند و گسترده تر بتواند بحث را دنبال کند مفید تر است.

تصور می کنم که این بحث موافقت با روح قرآن اصلش از دوره ای مطرح شد که کشورهای اسلامی، ایران، عراق با تمدن اروپایی و قواعد حقوقی اشنا شد و کتب حقوقی اروپایی ترجمه شد. با ترجمه اینها یک سری از ضوابط حقوقی وارد ادبیات اسلامی می شود که یکی از آنها بحث موافقت با روح قانون است. بحث روح قانون چند مرحله اثرگذار هست در نظام حقوقی. یکی اینکه در جایی که می خواهند یک قانونی را تفسیر کنند حالا چه قانون اساسی باشد چه قانون های دیگر باشد این باید تفسیر بر اساس روح قانون شکل گیرد. و این یک نکته. نکته دیگر اینکه در نظام های حقوقی، نوعا یک قانون اساسی داریم که کلیات در آن درج می شود و یک سری قوانین عادی داریم. قوانین عادی در مواردی هست که قانون اساسی متکفل بیان آن نیست. می خواهند بگویند که این قوانین عادی باید موافق با روح قانون باشد هم موافق با خود قوانین به طور مشخص باشد و هم موافق با روح قانون. اساسا روح قانون ناشی از یک نکته ای است. نکته اینکه قانون گذار ها یک سری اهدافی دارند یک سری نکات کلی دارند که برای رسیدن به آن نکات کلی و برای تأمین آن ضوابط عام آمده اند یک سری قوانین را وضع کرده اند. این قوانین باید ما را به آن اهداف برساند و در چارچوب آن اهداف قرار گیرد. این جور تصویرات بوده است که وارد نظام حقوقی

سؤآل: شاخص های اصلی قوانین یک سری شاخص تعریف می کنند برای کل قوانین مثلا کرامت انسانی

پاسخ: مثلا فرض کنید در یک نظام سرمایه داری، نظام سرمایه داری چند هدف را دنبال می کند. هدف آزادی افراد، رشد اقتصادی، رشد اجتماعی و امثال اینها. قوانین باید در چارچوبی باشد که بتواند این اهداف را تأمین کند. اگر یک جایی اطلاق قانون عموم قانون به گونه ای بود که منشأ می شد این اهداف را تأمین نکند، این خلاصه نشانگر این است که آن ضعف تعبیری دارد. یعنی به تعبیر دیگر گاهی اوقات یک سری تعارضاتی هست بین ظاهر قانون و آن هدف کلی که احیانا ممکن است آن هدف کلی هم تصریح شده باشد در قانون. این هدف کلی حکومت دارد به اصطلاح ما بر آن ظواهر و آن ظواهر را باید با توجه به آن هدف کلی معنا کرد. یک همچین چیزهایی در نظام حقوقی شکل گرفته است. این تصویرات به تدریج در تفکّر دینی ما هم وارد می شود البته نه به طور مستقیم خیلی وقت ها. خیلی وقت ها در چارچوب گونه های مختلفی تصور می شود. یکی از آن تصورات تصوراتی است که به توسط کسانی که یک نوع انقلاب و فعالیت انقلابی را دنبال می کردند اینها وارد می شود که بیشتر آنها بحث عدالت اجتماعی، عدالت اقتصادی و امثال اینها را با خودشان دنبال می کردند که خیلی هایشان هم دارای یک نوع تحت تأثیر فرهنگ های احیانا سوسیالیستی هم بودند و در واقع هم برای دفاع از دین در مقابل فعالیت های سوسیالیست ها خیلی وقت ها با همان ادبیاتی که آنها دنبال می کردند سعی می کردند دین را به یک معنا واکسینه کنند. این جور چیزها باعث می شد که توجّه به روح دین ایجاد شود. من در فرمایشات آقای مطهری تعبیر روح دین روح مکتب و روح تشیّع و اینها مواردی که می دیدم بعضی هایش احساس می کردم تحت تأثیر اقبال هست. اقبال در احیاء تفکر دینی در واقع به اینکه باید روح اسلام زنده شود و اینکه هر مکتبی یک روح و یک جسمی دارد و روح بدون جسم مرده است و امثال اینها این جور در بحث احیاء تفکر دینی به دنبال احیاء روح دین یک نوع فعالیت انقلابی به یک معنای دیگری غیر از آن فعالیت انقلابی خاص. در واقع فعالیت های احیاگرانه حالا هر جور تعبیر کنید در این جاها وجود دارد. فکر می کنم این ادبیات از آن جاها وارد می شود. البته بحث روح قانون در کلام اقای مطهری در چارچوب بحث های ما نیست. در چارچوب اینکه حدیث را بخواهیم بفهمیم صحت و ثقمش را عرضه کنیم به روح قرآن و اصل تفکر اینکه تعبیراتی مثل روح قرآن و امثال اینها اصل این مفاهیم در این تفکرات وجود دارد. مفاهیم کم کم کسانی مثل آقای حکیمی آقای صدر در ارتباط با روایت های موافقت کتاب که می رسند، از آن مفاهیم به آنها کمک می کند که این احادیث را در آن چارچوب بفهمند.

سؤال:

پاسخ: به یک معنا من در جلسه قبل این نکته را هم خوب بود اشاره کنم که در واقع بحث کسانی که وار این گود می شوند که احادیث را با توجه به روح قرآن بفهمند یا روح قرآن را حاکم قرار دهند برای تشخیص اعتبار احادیث و امثال اینها، خیلی وقت ها برای شناخت روح قرآن یک پیش فرض های خارجی اثر گذار است در فهم روح قرآن. آن قدر که پیش فرض های فهم نصوص روایات اثر گذار است بیشتر از آن در فهم کلیت برداشت از یک دین چون یک مقداری ضابطه مند شاید تا حدودی نباشد پیش فرض ها خیلی مؤثر است یعنی آقای حکیمی با توجه به تفکراتی که شاید بشود گفت تأثیر خارجی تفکرات باشد یک تفکرات خاصی در مورد نظام اقتصادی و اجتماعی و معرفتی دینی برایش حاکم است و اینها خب اثر گذار هست در فهم کلیت آن روح قانون و امثال آنها.

سؤال:

پاسخ: بله من غرضم این جهت هست که زمینه رشد التقاط در جایی که انسان به نص پایبند باشد با زمینه رشد التقاط در جایی که می خواهد روح دین را ببیند متفاوت است. جایی که شخص همه اش دنبال این تعبیرات هست زمینه رشد التقاط بیشتر است. یعنی این زمینه است به دلیل اینکه انقدر پایبست یعنی آن روح دین به دلیل اینکه خیلی ضابطه مند نیست انسان را بسط و قید نمی زند. نص یک سری محدودیت هایی ایجاد می کند. البته خود آن هم اثر گذار است پیش فرض ها در فهم نص ولی در فهم نص آن چیزهای خارجی انقدر مؤثر نیست که جایی که ما از اول به دنبال روح دین و امثال اینها باشیم.

سؤال:

پاسخ: نکته ای را اینجا می خواهم بگویم ما بحث هایی که نکاتی که عرض می کردم نه، تأثیرات آگاهانه باشد خیلی از اینها در ناخودآگاه ذهن یک متفکر شکل می گیرد و امثال اینها. و در این فضا هایی که به هر حال روح قانون به عنوان یک عامل برای استنباط احکام مطرح می شود یک سری روایاتی را اینها می بینند. موافقت با کتاب و سنت و امثال اینها را به عنوان ضابطه شناخت احادیث مطرح کرده اند. خب در اینجا دو جور برخورد با اینها می شود. یک برخورد، برخوردی است که امثال آقای حکیمی در الحیوه با آن مواجه می شوند آن این است که اساسا شناخت روح قرآن و مکتب به عنوان یگانه ضابط برای تشخیص، تمام العله برای تشخیص اعتبار احادیث مطرح می شود. یکی هم تفکراتی مثل تفکرات آقای صدر که به عنوان، یا لا اقل احتمالی که آقای صدر مطرح می کنند به عنوان یکی از شرایط اعتبار نه شرط جایگزین. در تفکر سنتی ما به هر حال اعتبار سندی احادیث نقش خاص خودش را دارد. در چیز امثال آقای حکیمی دیگر به بحث سند کاری ندارند. اصلا نحوه شناخت اعتبار احادیث همین شناخت روح قانون و یک نوع به تعبیر دیگر مجموع من حیث المجموع نگری است که در جای خودش آن هم. من عبارت آقای حکیمی را بد نیست یک تکه ای از آن را بخوانم.

سؤال:

پاسخ: یک نوع متن شناسی در روایات هست بر اساس روح قانون. به اسناد دیگر اینجا کاری ندارد. شما الآن کتاب الحیوه اخوان حکیمی را که نگاه کنید می بینید که هیچ جا بحث سندی نمی کنند. مثلا یک نمونه ای که من از قدیم در ذهنم هست در روایاتی هست که می گوید مشاوره با زن ها نکنید. مشورت با زن ها را نهی کرده است. ایاکم بمشاوره نساء فان رأی، همچین تعبیراتی. آقای حکیمی و اینها در تعبیرات از همه روایت های مختلفی که در این باب آمده است فقط یک روایت دارد ایاک و مشاوره نساء الا من جرّبتها بعقلٍ یک همچین تعبیری است که عین تعبیرش الآن یادم نیست. که روایت از جهت سندی هم سند معتبری ندارد. استثنا می کند خب اینکه از میان این مجموعه روایات این روایت انتخاب شده است، در واقع تا حدودی به نظر می رسد تحت تأثیر حملات یک نوع فمینیستی هست که انسان به زن توجه ندارد و امثال اینها. اینکه این حدیث خاص، در حالی که روایت های شاید معتبر تر دیگرش آن طرفی است. در واقع به طور کلی گفته است شاورهنّ و امثال اینها. مراد من الآن وارد آن بحث شدن نیست. غرض من این است که انتخاب یک حدیث خاص هیچ ضابطه سندی در آن دخالت ندارد.

سؤال:

پاسخ: فقط تنها در تعبیر این روایت این استثنا آمده است. ایشان می گوید که روح شریعت این است که خب زن اگر عاقل باشد که نمی شود آن را چیز کرد پس این هماهنگ تر هست با، کلیتش این است مثلا دسته های مختلف روایت که وجود دارد آن دسته ای که به عقیده ایشان کم اشکال تر است اینگونه نحوه برخوردی که با احادیث در این کتاب شده است یک گزینش های خاصی در این کتاب انجام گرفته است البته من سالها است که مراجعه نکرده ام اینها مال بیست سال قبل است....

سؤال:

پاسخ: یک معنایی درست است این معنا این است که ما مجموع من حیث المجموع نگاه کنیم فقط به سند نگاه نکنیم به مطلبی که ما حصل مجموع ادله آن خیلی خوب است.

سؤال:

پاسخ: نه معنای ذوق فقهی این است که آن چیزی که از مجموع ادله استفاده می شود آن اشکال ندارد بحثی که مرحوم آقا سید محمد کاظم یزدی خیلی وقت ها می گفت انی استشمّ ذلک امثال اینها. اینها معنایش این است که آن چیزی که از مجموع من حیث المجموع ادله استفاده می شود. البته آنها هم تا حدی که اگر به قطع برسد خب برای خود فقیه حجت است.

سؤال:

پاسخ: به تعبیر لغزنده همین که اینها می گویند انی استشمّ ذلک معمولا فقهای دیگر نپذیرفته اند. ممکن است آن قولش برای خودش و مقلدینش حجت باشد ولی در یک نظام محاوره ای که سخنی یک فقیه می خواهد بگوید که دیگران آن سخن را بشنوند و در موردش اظهار نظر و بررسی کنند غالبا می گویند

خب حالا این تعبیری که من اعتبار کتاب الحیوه در مقدمه ترجمه فارسی اش در مورد اعتبار کتاب یکی از نکاتی که ذکر می کند انطباق مضمونی احادیث به آیات است. ایشان می گوید

**پس از ذکر آیات کریمه قرآن، احادیث مبارک نبوی (صلی الله علیه و آله)، و احادیث ائمه طاهرین علیه السلام آورده شده است، احادیثی در راستای مقاصد آیات و تعالیم کتاب**

کلمه مقاصد را توجه فرمایید که خب مقاصد شریعت و اینها از آنها به ذهن خطور می کند که از آن چارچوب ها به اینجا وارد شده است.

**و این انسجام و هماهنگی و درهم آمیختگی، به خوبی نشان می دهد که احادیث همه شرح و تفسیر و بیان و توضیح آیات قرآن و تعالیم وحی آسمانی است. و بدین سان هم ارزش احادیث بهتر نمودار می گردد، و هم اعتبار مضامین و تعالیم آنها از باب انطباق و هماهنگی با قرآن کریم و قرار داشتن در یک خط و متضمن بودن یک تعلیم و یک جریان شناختی و عملی تضمین می شود.**

**و هنگامی که حدیث، با مضمون قرآنی و تعلیم آسمانی هماهنگ و منطبق بود، اگر چه از جهت شرح و تبیین فرقی داشت، معتبر است**.

یعنی همین که در آن چارچوب و آن راستا و ان خط فکری قرار گرفت خودش خیلی شناختش را لغزنده می کند و زمینه اینکه حالا

**و همین چگونگی در این باره بسنده است،**

همین مقدار کافی است

**چنانکه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است:**

**و انظروا امرنا و ما جاء کم عنا، فان وجد تموه فی قرآن موافقا فخذوابه.**

حالا تعبیرش فان وجدتموه فی قرآن موافقا یک مقداری تعبیر این روایت مختلف نقل شده است. بعد اینجا در حاشیه اینگونه تعبیر کرده است.

**درباره مکتب ما و تعالیمی که از ما به شما رسیده است نیک بنگرید، پس اگر آنها را با قرآن هماهنگ دیدید، به آنها عمل کنید و آنها را ملاک قرار دهید.**

ببینید این بحث هماهنگ دیدن که در واقع شبیه همان اشباهنا الظاهر و موافقت به معنای هماهنگی نه اینکه آیه قرآن دلیل باشد و دلالت کند. اینکه آیه قرآن هماهنگ باشد همسو باشد به قول امروزی ها.

سؤال:

پاسخ: ولو اینکه اصلا قرآن نیاورده باشد با آن عدم مخالفت یک چیز دیگر است.

سؤال:

پاسخ: سازگاری این هماهنگی غیر از آن است. این هماهنگی یعنی در آن خط سیر باشد. اگر قرآن نسبت به یک چیزی اصلا مطلبی نگفته باشد نمی توانیم بگوییم هماهنگ با قرآن است. هماهنگ به این معنایی که اینها می گویند. هماهنگ یعنی به آن شیوه فکری باشد. ولی جایی که اصلا قرآن نسبت به او سکوت دارد آن هماهنگی ندارد. سازگاری به معنای عدم مخالفت بود این دو بحث است.

سؤال:

پاسخ: من سازگاری که میگفتم بحث واژگان نیست. خودم اینجا هستم دارم تفسیر می کنم. سازگاری یعنی دعوا نداشتن. دعوا نداشتن و همزیستی مسالمت آمیز تعبیری که من آنجا می کردم. این هماهنگی به آن معنا نیست این شبیه همان اشباهنا الظاهر است یعنی کلیتا در کلیت تفکر با هم دیگر یکی باشند نه در جزئیات. در شاخصه های اصلی تعلیم یکی باشند. این یک چیزی شبیه همان اشباهنا الظاهر است که در تعبیر آقای صدر وارد شده است.

سؤال:

پاسخ: نه حالا آن بحث تأویل یک بحث دیگر است. بحث تأویل نیست بحث این است که فرض کنید مثال هایی که به شهید صدر مطرح می کردند مثلا زکات در مال التجاره. این زکات در مال التجاره، اینها می گویند که این هماهنگ است با دستورات قرآن که می گوید انسان باید به فقرا کمک کند. یعنی در آن خط فکری هست که قرآن می خواهد،

سؤال:

پاسخ: کلی و مصداق هم به آن معنا نیست یعنی در واقع اینکه خدا گفته است انسان باید به فقرا کمک کند از این در نمی آید که زکات مال التجاره واجب است.

سؤال: به طور کلی روح شریعت این است که ثروت مند ها از ندار ها دستگیری کنند.

پاسخ: دست گیری کنند. این هم یک چیزی است در آن چارچوب قرار دارد. حالا این مثال خاص چون اینکه کلیتا شارع می خواهد در مورد ثروت مند ها یک سری قوانین برای آنها وضع کند که آنها را دستگیری کنند تعیین کننده نوع قانون نیست. نوع قانون به جه شکل و شمایل باشد. این است که این جور مثال هایی که وجود دارد هیچ وقت آن قانون کلی اگر روایت خاص نداشتیم، اثبات این روایت خاص را نمی کرد. کلام آقای حکیمی و اخوانشان در واقع یک مقداری فراتر از کلام امثال آقای صدر است. اینها به عنوان یک ضابطه بدیل برای بحث های سندی و ما در واقع آقایان برای شناخت صحت یک روایت گاهی اوقات به روش های سندی گاهی اوقات به موافقت مشهور و مخالفت مشهور این جور چارچوب های سنتی اکتفا می کنند. این یک روش های دیگری است که دنبال شده است و به عنوان یک چارچوب ذکر شده است. و جالب این جا است که حتی برای این چارچوب هم، دیگر خب خود این چارچوب اینکه همین روایتی که ایشان آورده است از جهت سندی چه بسا معتبر نباشد. آیا خود این روایت معتبر است از جهت سندی. اگر یک تعبیری ما جائکم من برّ أو فاجر، در بعضی از تعبیرات ما، آن تعبیر وارد شده است که از آن استفاده می شود که این یک چارچوبی است که دیگر به صحت سند کار نداشته باشید. برّ باشد فاجر باشد هر چه باشد ضابطه اگر موافق کتاب بود عمل کنید و مخالف باشد، ولی اینها از جهت سندی هیچ کدامشان سند های معتبری ندارند که بشود به آنها اعتماد کرد. یک سری مرسلاتی هستند که

سؤال:

پاسخ: درست بودنش به چه جهت چه دلیلی؟

سؤال:

پاسخ: موافق شریعت نه. موافقت یعنی در راستای شریعت. موافقت به یک معنا اینکه شریعت مسلمات شریعت اثبات این مطلب کند خب آن واضح است. این که می خواهم بگویم بالاتر از این حرفها است. یا اینکه مخالف مسلّمات شریعت نباشد به چه دلیل؟ مجرّد اینکه با مسلّمات شریعت

سؤال:

پاسخ: در راستا است نه اینکه دال بر این می کند. یعنی کلیاتشان با هم دیگر در یک خط فکری هستند. ولی اثبات هم نمی کند ها. ممکن است این صحیح باشد آن ثقیم باشد.

سؤال:

پاسخ: نه غفلت ندارند. باشد اهل بیت خارج از قرآن حرف نمی زنند چه ربطی به این بحث دارد که ما چگونه تشخیص دهیم کلام اهل بیت را از غیر کلام اهل بیت؟

سؤال:

پاسخ: این را قبلا بحثش را بیان کردیم. اینها در واقع در مقام بیان شرط زائد است. یعنی مفروض گرفته است آن چیزی که لو لا این شرط جدیدی که ما می خواهیم بگوییم معتبر است. یعنی آن می خواهد بگوید که آن چیزی که اگر من این را نمی گفتم شما این شرط را به تعبیر دیگر اصطلاح منطقی این روایات در مقام بیان شرط لازم است نه شرط کافی. به هر معنایی از معانی بگیریم این منطقی نیست که مجرد اینکه یک خبری در راستای تعالیم شریعت باشد ما بگوییم حتما صادر شده است.

سؤال:

پاسخ: اماره چه اماره ای است؟ آخه اماره باید غلبه داشته باشد. مجرد اینکه چیزی در خط قرآن باشد. اولا اینها تصورشان این نیست که به عنوان احد الأمرین که لا سند یا این. نه، تنها این. نکته را توجه داشته باشید. بنابراین سندش معتبر باشد همسو با شریعت نباشد می زنیم کنار. هماهنگ نباشد یعنی چه؟

سؤال:

پاسخ: به تعبیر دیگر اگر روح قرآن به منزله عام غیر قابل تخصیص باشد روشن است هر چیزی که بر خلاف این است علم به خلافش داریم. شهید صدر بنا بر تقریب آقای حائری اینگونه معنا می کند که آن چیزی که مخالف شریعت مسلّمات شریعت باشد علم به کذب آن داریم. خب اگر علم به کذب داشته باشیم خب. ولی واقعا اینها این را می خواهند بگویند؟

سؤال:

پاسخ: این ربطی ندارد. هماهنگ است نه اینکه آن دلیل بر این است. فرض کنید همان زکات مال التجاره. چون زکات مال التجاره با عمومات قرآنی هماهنگ است یعنی صادر شده است؟ ممکن است شارع زکات مال التجاره را

سؤال:

پاسخ: نه این را می خواهم دلیل بر صدورش بگیرم. مجرد هماهنگی چه دلیلی بر صدور هست؟ اینها بحث هایشان واقعش این است که بسیاری از این چیزها تفکّرات علمی دقیق نیست. یک مقدار زیادی در جنبه عرض کنم عموم پسندی برایش غالب هست با اینکه محقق را بخواهد قانع کند. یک چیزهایی را که حالا نمی خواهم تعبیرات درست به کار ببرم و امثال اینها. بگذریم

بسیاری از این استدلالاتی که اینجا هست استدلالاتی نیست که یک صورت منطقی روشنی داشته باشد. یعنی به صورتی که یک شخصی که یک چارچوب علمی و ضابطه مند را در خودش جا بدهد. اینکه این جور بحث ها هیچ چیز خاصی را خیلی مشکل است. عرض کنم فرمایشات شهید صدر باز یک چارچوب منطقی تری دارد. شهید صدر این را به عنوان یک روش بدیل انتخاب نمی کند. می گوید که سند سر جای خودش. روایت ها باید سندش صحیح باشد علاوه بر صحّت سندی، یک شرط زائد هم دارد. باید مثلا شاهدی از قرآن داشته باشد مثلا. باید مخالف مسلمات نباشد مثلا امثال اینها. آن درست یا نادرست یک،

سؤال:

پاسخ: نه مخالف مسلمات نبودن که خیلی واضح است. آن به اینجا باز می گردد که باید خبر احتمال صدق داشته باشد این شرط اولیه حجیت خبر است. خبری که علم به کذب آن داریم که حجت نیست. طبق این تفسیر خیلی واضح است و روی همین جهت که خیلی واضح است قطعا روایات به او ناظر نیستند. اینهمه روایات وارد شده اند که بگویند آن جایی که علم به کذب دارید آنها را اخذ نکنید؟ اینها که مطلب صحیحی نیست.

سؤال:

پاسخ: خب حالا اینها اینکه این بحث های مخالف کتاب و امثال اینها برای چه صادر شده اند من احتمالاتی که منهای تتبع در موارد عرض می کردم اینها را عرض کردم گفتم این بحثش را در یک جلسه ما مطرح می کردیم گاهی اوقات بنا بر ما در واقع، این روایات بعضی هایشان مقرون به قرائنی هستند که شأن صدورشان را بیان می کنند. یک سری از اینها روایاتی هست که از پیغمبر وارد شده است. و می گوید کثرت علیّ الغال یا کذّاب و سککت علیّ الکذّاب امثال اینها که در واقع این برای شناسایی خبر کذب از غیر کذب است و به دلیل کثرت کاذبین خب باید دید که آن کاذبین به چه شکل بر پیغمبر دروغ می بستند. دروغ بستن هایی که بر پیغمبر است. من این احتمال را می دهم که یک سری از این روایات ناظر به بعضی روایاتی باشد که در مثلا مذمّت حضرت امیر صلوات الله علیه وارد شده است. و یک سری روایت هایی که در اصحابک النّجوم، خب قرآن مکرر منافقین را مطرح کرده است و جامعه اسلامی را سه دسته می کند یعنی افرادی که جامعه اسلامی با آنها مواجه هستند. مسلمان، کافر ومنافق. و منافق را جزئی از پیکره جامعه اسلامی می داند. این همه در قرآن در مورد منافق صحبت شده است. خب در مقابل اینها یک روایتی می آید

«أصحابى كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم»

یا مثلا روایاتی که وارد می شود که در مذمّت حضرت علی در مذمّت اهل بیت روایت هایی وارد شده است که

«وَ مِنَ النّٰاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغٰاءَ مَرْضٰاتِ اللّٰهِ».

این مراد ابن ملجم هست که حضرت علی را کشت. این جور روایت هایی که حضرت امیر هست که کدام نمی دانم اینها ناظر به اینها هست که آن چیزهایی که کلیت قرآن در واقع می خواهد افراد را تنبیه دهد به چیزهایی که اگر تبلیغات سهماگین دشمنان نبود اصلا به ذهن ها خطور نمی کرد. یعنی اینها منبّه یک سری چیزهای وحدانی است. به دلیل تبلیغات غلطی که انجام می شود امثال اینها. من تصور می کنم خیلی از این روایت های مخالف قرآن و اینها ناظر به این چیزها است. ببینید شما ما در تفکر نظام خلفا این چیزی که در روایات ما هم به آن خیلی تکیه می کند می گوید که شما در نکاح شاهد قائل هستید در طلاق شرط صحتش را شاهد نمی دانید در حالی که قرآن در مورد طلاق بحث شاهد گرفتن را مطرح کرده است در مورد نکاح این شرط را ذکر نکرده است. شما خیلی مقید نیستید به اینکه حرف هایی که می زنید، انتم تلعبون بالقرآن و امثال اینها. در واقع خیلی از اینها یک سری چیزهایی را که عرف متعارف اگر آن تبلیغات خارجی نباشد از قرآن می فهمید. اینها هشدار دهنده است که شما توجه داشته باشید که تعالیمی که به خورد شما می دهند ببینید که چقدر با قرآن سازگار است. آن فهم بدوی شما نه آن فهم تأویلی شما. ببینید قرآن حمال ذو وجوه به یک معنا است ولی این حمال ذو وجوه بودنش به خاطر همان تبلیغات سوء هست که در آن جامعه آن دوره وجود داشته است و الا همان جامعه هم اگر از آن فرض های سنگینی که برایشان ایجاد شده است خارج شوند شاید خیلی از حرف ها را جور دیگری بفهمند. این است که

سؤال:

پاسخ: نه ربطی به آن بحث ها ندارد. بحث این است که می خواهد بگوید موافقت با کتاب، موافقت با نصّ کتاب یعنی احادیثی می آوردند که مخالف نصّ کتاب هست نص به نظر عرف. ببینید شما می گویید که اگر یک خبری مخالف نصّ کتاب هست جاعلین که نمی آمدند بر خلاف آن مطلب بگویند. بر خلاف آن مطلب می آوردند به تأویل آیات قرآن. سعی می کردند آیات قرآن را تأویل کنند. تأویل ولو در یک فضای خاص یعنی انقدر ذهن ها می کوبیدند برای فهم یک سری مطالب که دیگر قرآن را به آن

سؤال:

پاسخ: حالا این بحث را انشاء الله یک سری نکاتش را ادامه میدهم دیگر بحث خاصی ندارد.

فقط یک نکته ای را عرض کنم برای ادامه بحث ما یک سری تنبیهاتی در مورد این بحث وجود دارد که در کلام شهید صدر هست. یکی اینکه آیا مخالفت با کتاب فقط خبر را از حجیت ساقط می کند یا مخالفت با سنت؟ آیا روایت خاص در اینجا داریم یا نداریم؟ مراد از سنت چیست بحث دوم. بحث سوم اینکه اگر روایت خاص نداشته باشیم آیا ما می توانیم از موافقت کتاب تعدّی کنیم. بحث چهارم اینکه اگر تعدی می کنیم دایره ای که می شود تعدی کرد چه دایره ای است. این یکی از بحث ها. بحث دیگر بحث عموم و خصوص من وجه است که ما البته با توجه به اینکه گفتیم اصلا موافق و مخالف کتاب مراد آن موافقت و مخالفت عموم و خصوص من وجه نیست تقریبا این بحث خیلی ندارد ولی به هر حال یک مقداری در مورد بحث هایی که شهید صدر مطرح کردند بالاجمال صحبت خواهیم کرد. این بحث را دو جلسه آینده می بندیم بحث خیلی خاصی ندارد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد